

همکاری و رقابت سدوزائی و بارک زائی

ضعف متقابل هر کدام

گفتار اول

سدوزائی و بارک زائی دو عشیره بزرگ درانی (ابدالی) میباشند که در تاریخ جدید افغانستان مظاهر همکاری و اتفاق نظر آنها در امور اداری مملکت در روز تاج پوشی اعلیحضرت احمدشاه درانی ثابت گردید بدین معنی که حاجی جمال خان بحیث سر و کلان بارک زائی با تمام اقتداری که داشت پادشاهی احمد خان سدوزائی را به خوشی پذیرفته و با قدرت و پشتی بانی قومی خود سلطنت او را تقویت بخشید و تا آخر عمر روابط آنها نهایت صمیمانه بود و از روی مصلحت اندیشی احمدشاه بابا از حاجی جمال خان به بهترین وجهی قدر دانی میکرد و آخرالذکر خود را از خیر خواهان و مشاورین سلطنت دانسته و هیچگاه ازدادن مشورت های مفید خود داری نمیکرد.

بعد از احمدشاه و حاجی جمال پسران شان تیمور شاه و پاینده خان عین افکار پدران خود را تعقیب نموده سردار بارک زائی به پاس خدماتی که در تقویت سلطنت تیمور شاه بعمل آورد به احراز لقب سر فراز خان مفتخر شد و قیادت دسته های غلزائی هم به او تفویض گردید.

سردار پاینده خان بعد از وفات اعلیحضرت تیمور شاه ۱۲۰۷ (مطابق ۱۸۹۳ م) به همان مفکوره دوام و تحکیم دولت سدوزائی افغانستان کوشش بلیغ بخرج داد تا از جمله ۲۴ نفر فرزندان تیمور شاه با کفایت ترین آنها را به شاهی برگزیند و واقعا با پشتی بانی از شهزاده زمان بهترین شهزاده گان این دو دمان به پادشاهی رسید و تا پاینده خان زنده بود دست و پا زدن سایر برادران شاه بخصوص هما یون و محمود بجائی نرسیده و سلطنت زمان شاه روز بروز نضج و قوام گرفت و به یایه نئی رسیده که قرار ایجابات وقت و زمان نقش عمل خود را در میان همسایگان و سیاست مداخلت جوئی کشور های اروپائی بازی کند ولی دفعتاً در زمانیکه احتیاج هم آهنگی سدوزائی و بارک زائی

بیشتر احساس میشد و مملکت با اتفاق نظر سران قوم و دستگاه دولتی احتیاج مزید داشت عکس آن رونما گردید. شاه میخواست و تمایل پیدا کرد که بر خلاف رفتار عصر پدر و جدش حتی المقدور از نفوذ و وسای قومی کاسته شود و دولت مرکزی تقویت گردد ولی سران قومی با اساس يك عنعنۀ ملی به یستی بانی قوم خود اتکا داشته و روش شاه را نمی پسندیدند و بدین طریق به اساس دو مفکوره آهسته آهسته و بصورت غیر محسوس میان زمان شاه و سر داران قومی یکنوع سردی و آزدگی پیدا شد. سردار پاینده خان در مقابل رقیبی چون رحمت الله خان سدوزائی ملتیب به وفادار خان که سمت وزیری شاه زمان را پیدا کرد کم کم مقام و بزرگی خود را از دست داد، شاه زمان اگر چه ملتفت اوضاع بود و میدید که سرداران ملی از او سرشکوه دارند معذک به سخنان آنها اهمیتی نداده و به رفتار خود ادامه داد نتیجه چنین شد که چند نفر از سرداران قومی ضمناً سردار پاینده خان بفرکر نقشه های جدیدی افتاده و محفلی بدین مقصد در قندهار تشکیل دادند تا شاه زمان را عزل نموده عوضش در مرحله اول شهزاده شجاع را پادشاه سازند و در آینده سلطنت موروثی را از میان برداشته در رژیم شاهی استعماری و از روی کار بکنند در اساس امر اگر نگاه شود مفکوره شاه و سران ملی هر دو پهلوهائی داشت که به مقاد ملت و مملکت تمام می شد ولی درین وقت که دست کشور های اروپائی به مشرق زمین دراز شده و آوازه نغمه های دلکش استعمار از شرق و غرب کشور شنیده می شد مملکت افغانستان همان افغانستانی که ۲۴ شهزاده بنام ادب پدراحق سلطنت را در آن داشتند و سرداران قومی آن جز به خود به دیگری تمکین نمیکردند پیش از هر چیز و بیشتر از همه اوقات احتیاج به وحدت فکر و اتفاق نظر و عمل داشت بهر حال محفل خفیه سران قومی در قندهار حقیقتاً تشکیل شده بود یا نشده بود، یاد در تشکیل آن دست شهزاده هما بدون دخالت داشت یا نداشت قضیه چنان شد که در اثر افشای آن در سال ۱۲۱۴ هجری قمری يك عده از بزرگان قوم که در آن میان سردار پاینده خان هم بود به امر زمان شاه

بقتل رسید و اتشی در قلب افغانستان در گرفت که زبانهای آن در طول یک قرن (سه ربع اخیر قرن ۱۸ و ربع اول قرن ۱۹) مشتعل بود و مشتعل تر شده میرفت. مخالفت ۲۴ شهزاده سدوزائی چه بود که بدان جانب داری ها و حب و بغض و دوستی و دشمنی ۲۱ برادران بارک زائی هم علاوه شد و در نتیجه در طی صدها جنگ بهترین مردان کار و با کفایت ترین سرداران ملی و یک قسمت معتنا به قوای انسانی مملکت نابود شده و افسون استعمار در حوش و حول کشور حتی در داخل مملکت رخنه کرد که از جزئیات آن همه اطلاع داریم.

قتل سردار پاینده خان سبب شد که یکدم همه فرزندان او به خون خواهی پدر بر علیه زمان شاه قیام کنند این قیام صورت عملی بخود گرفت و زمان شاه اسیر و در بالاحضار کابل نابینا و محبوس ماند و بار دیگر پادشاهی محمود و وزیر ففتح خان همکاری و معاشرت سدوزائی و بارک زائی را در امور سلطنتی و اداری افغانستان نشان میدهد اما متأسفانه این موقعی است که یکطرف شهزاده گان سدوزائی: محمود، شجاع، فیروزالدین، کامران، قیصر در کابل و پشاور و قندهار و هرات به فکر پادشاهی هستند و از جانب دیگر فتح خان با پشتیبانی برادران خود قدرت پادشاه سازی را طوری پیدا کرده که تعامیل او بهر یک از شاهزاده گان پادشاهی او را مسلیم میسازد چنانچه تنها در اثر صرف مساعی و جانب داری او محمود دو دفعه، قیصر یک دفعه پادشاه شد و سایرین مثل شجاع، فیروزالدین و کامران از مخالفت های او چه محر و میت ها که نکشیدند و این موقعی است که روی صحنه افغانستان شهزاده گان سدوزائی قدم به قدم بطرف ضعف و برادران بارک زائی روز بروز جانب توانائی نزدیک میشوند معذالک بارکزائی ها هنوز ب فکر سلطنت نه افتاده بودند.

بعد از اینکه در اثر مساعی مشترک فتح خان و محمود زمان شاه اسیر و کور شد شاه محمود در ۱۲۱۶ (مطابق ۱۸۰۱) در کابل بر تخت نشست و فتح خان به لقب «شاه دوست» وزیر او شد، مخالفت های شجاع و قیصر برادر و پسر زمان شاه از پشاور و هرات و کم توجهی محمود به وزیر فتح خان

و برداشتن محمد اکرم خان و شیر محمد خان بامی زائی به وزیرى مو ضوع مخالفت و تعصبات اهالی کابل نفوذ سیاست استعمار و تحریکات ان از راه ایران و هند و عدم لیاقت شاه محمود وضعیت سلطنت را طوری بحرانی ساخت که تدابیر وزیر فتح خان و برادرانش هم جایی را گرفته نتوانست شجاع از راه قندهار آمده کابل را گرفت و در بالا حصار بر تخت نشست (۱۸۰۳ ق- ۱۸۰۸ هـ) شاه محمود اسیر و محبوس شد و فتح خان با دوست محمد خان به قندهار فرار کرد. شاه شجاع در دوره اول سلطنت خود که از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۴ طول کشید اهمیت همکاری وزیر فتح خان و برادران او را در تقویت امور سلطنت خود احساس کرده و تاثیر آنرا در پادشاه شدن شاه محمود و برادر زاده اش شهزاده قیصر چندین مرتبه مشاهده کرد ازین رو از روز جلوس بر تخت تا او اخر سال ۱۲۲۴ (مطابق ۱۸۰۹ م) که شاه محمود بار دیگر موفق به احراز پادشاهی شد چندین مرتبه در کابل و قندهار و در غازی خان و گرشک و سند میمان شاه شجاع و وزیر فتح خان همکاری ها شروع و فسخ شد و سایر برادران بار کزائی بخصوص دوست محمد خان که همه جا با وزیر فتح خان همراه می بود در اتصال و انفضال دریا بطم و وزیر فتح خان و پادشاه شجاع هم آهنگی داشتند. شهزاده دیگر سدوزائی که فتح خان پیش آهنگ برادران بار کزائی با او بیشتر در این اوقات همکاری کرد شهزاده قیصر بن زما نشاء بود ولی روح بی اعتمادی که بیشتر از همه علل دیگر آن به آن در اثر تحریکات و حب و بغض اشخاص پیدا میشود موقع نداد که شهزاده گان سدوزائی با برادران بارک زائی يك جهت شوند و از همکاری طولانی آنها هم خودشان وهم مملکت مستفید شود.

در دوره دوم سلطنت شاه محمود که از سنه ۱۲۲۵ تا ۱۲۳۶ مدت ۱۱ سال طول کشید زمینه همکاری بین برادران بارکزائی و شاه سدوزائی وسیع تر شد فتح خان چون با شاه زمان دشمن و با برادر عینی او شاه شجاع صمیمی شده نمیتوانست با شاه محمود که در مقابل آنها واقع شده بود اظهار يك جهتی میکرد

و در دوره دوم سلطنت این شهزاده که در حقیقت در اثر عرق ریزی های فتح خان صورت هستی بخود گرفت امید انفاق و صمیمیت و همکاری هزید میرفت زیرا بزرگترین آفت خانمان سوز این دوره بی اعتمادی و بد کمائی اشخاص بیک دیگر بود و چون فتح خان بار دوم سلطنت را برای شاه محمود حاصل کرده بود و برادران قوی و مدبر او هم عموما به او بسته بودند و شاه زمان و برادر عینی او شاه شجاع هم یکی نابینا و دیگری تبعید شده بود زمین خوبی فرا هم شده بود که همکاری سدوزائی و بارک زائی به اساس اعتماد متقابل نتیجه مفید بدهد و جلوجسارت های رنجیت سنگ و حسن علی میرزا در شرق و غرب در مقابل قلعه اتک و غوریان هرات گرفته شود . فتح خان که در دوره اول سلطنت شاه محمود بلقب « شاه دوست » خوانده میشد در سلطنت دوم او لقب « اشرف الوزرائی » حاصل کرد و تمام امور را در کف با کفایت خود گرفت و همه برادران خود را روی صحنه آورد به این ترتیب که سردار محمد عظیم خان در پشاور کهندل خان در قندهار ، شیردل خان در غزنی ، نواب اسد خان در دیره جات ، نواب صمد خان در سنده ، احمد خان در بلوچستان و نواب محمد زمان خان پسر اسد خان در جلال آباد مقرر شده (۱) و دوست محمد خان با خود وزیر فتح خان در کابل کور در بارشاه ملی بود و سائر برادران هم بدون کسدام مخالف ذات البینی در پیراهون برادرائی که بصورت فعال در دستگاه اداری دولت سپیم بودند زندگانی میکردند .

فتح خان در بین دوره کشمیر را از عطا محمد خان بامی زائی گرفته حکومت آنرا به برادرش سردار محمد عظیم خان سپرد و با رنجیت سنگ همان راجای سک که از طرف شاه شجاع نایب الحکومه پنجاب مقرر شده و بعد بنای بغی و جسارت را گذاشته بود کمنار اتک جنگ کرد و دیگر شورش هائی را در داخل مملکت آرام نمود و دفعه ثانی برای استرداد قلعه اتک از رنجیت سنگ بطرف ولایات شرقی حرکت نمود و برای اینکه

۱۶ لك روپيه ماليات کشمير را درين راه صرف کنند در مسئله مطالبه ماليات میان او و برادرش محمد عظیم خان که به علت مخارج جنگ های مستقیم باسک ها حاضر به پرداخت چنین رقمی نمیشد جنگ آغاز شد ولی بعد با قبول ۱۳ لك روپيه و میانجی گری دوست محمد خان قناعت طرفین حاصل گردید .

قضايا در ولايات شرقی بدین منوال بود که در غرب در ولایت هرات حسن علی میرزا والی مشهدبه امر فتح علی شاه قاجار شاه ایران در ۱۲۳۲ بنای حمله را بر هرات گذاشت و حاجی فیروزالدین برادر شاه محمود که بر هرات حکومت داشت از شاه محمود کمک خواست و فتح خان با چند نفر از برادرانش مثل دوست محمد خان و سردار کهن دل خان و شیر دل خان بعجله از کنار سند روانه کابل و از اینجا از راه قندهار عازم حوزه هری رود شدند .

دفع حمله و تجاوز ایرانی ها کباری بود که فتح خان به آسانی از عهد آن می برآمد چنانچه بر آمدن به هرات بر کشت ولی پیش ازینکه به جواب حمله بیگانه نگان مبادرت شود بار دیگر در اثر بی اعتمادی ها و مخالفت های شخصی واقعه ئی در هرات بمیان آمد که بعد از کما میابی های سرداران افغانی در مقابل ایرانی قدرت دولت افغانی بدست خود افغان ها ضعیف شد. مخالفت جزئی برادران سدوزائی شاه محمود و حاجی فیروزالدین که یکی در کابل و دیگری در هرات حکومت میکرد حسادت شدید کامران پسر شاه محمود حکمران قندهار به اقتدار روز افزون فتح خان در دربار پدرش . تصاحب ثروت و دارائی حاجی فیروزالدین از نزد زنان حرم و خانواده او و پسرش بدست سردار دوست محمد خان و شکایت آنها به کامران و محمود چندین عواملی که همه اش جنبه های مخالفت شخصی و خانوادگی و ذات البینی داشت و همه از سر چشمه بی اعتمادی و حسادت و خود خواهی و جلب ثروت و نشئت میکرد سبب شد که بار دیگر میانه سدوزائی و بارک زائی برهم بخورد . (باقیداره)

احمد علی کهزاد